



پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید. متی ۲۸: ۱۸-۲۰»

"آموزه تبدیل شدن به یک ایمان‌دار و مسیحی واقعی" قسمت اول

که سابق قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده‌اید. اول پطرس ۲: ۱۰



به تازگی با یکی از دوستانم در مورد دو تا از فرزنداش گفتگویی داشتم که دیگه بزرگ شدن و دارن به دانشگاه میرن و دوستم نگرانسون بود. اونها بچه‌های بسیار خوبی به نظر میرسن و رابطه بسیار سالم و خوبی با والدین و اطرافیان خودشون دارن، ورزشکارن و در درسهاشون موفق. از بچگی به کلیسا رفتن و به نوعی بیشتر اوقات فراغت خودشون رو در کلیسا و یا با دوستان کلیسایی خودشون گذروندن. اگر شما اونها رو ببینید از خداوند می‌خواهید که همچین بچه‌هایی به شما هدیه بده. ولی چرا دوست من نگران اونهاست؟

برای اینکه اونها هر روز بیشتر از دیروز از عیسای مسیح دور میشن و فکر می‌کنن چون یه بار دعای نجات رو خوندن و مسیح رو قبول کردن دیگه نیازی به رابطه داشتن با او ندارن و به نوعی جامعه و فرهنگ دنیای مدرن باعث شده که اونها از رابطه با عیسای مسیح و کلیسا شرم داشته باشن و نخوان کاری باهاش داشته باشن. حالا متوجه شدید چرا دوست من نگرانه؟ او می‌گه که من فرزندان بسیار خوبی دارم ولی نگرانم که شاید هیچ وقت عیسای مسیح رو در قلبشون نداشتن و در پی اون نجات رو هم ندارن و معلوم هم نیست که در آینده بهش برسن.

اگر شما خادم کلیسا بوده و یا هستین، این داستان به نوعی یه داستان تکراریه که خیلی از پدر و مادرها در کلیسا با اون دست و پنجه نرم میکنن. این در صورتیه که همه اونها فکر میکنن وظیفه خودشون رو به خوبی انجام دادن و بچه‌هاشون رو از روز اول درگیر کلیسا کردن و اونها رو در کلاس فوق برنامه کلیسا ثبت نام کردن و در مقابل انتظار دارن که بچه‌هاشون ایماندارنی قوی باشن.

حالا مشکل اساسی کجاست؟ چرا جامعه جوان ما هر روز از کلیسا و ایمانداران دورتر میشه؟ جواب دادن به این سوالها کار آسونی نیست و نیاز به تحقیق، تأمل و دقت فراوان در نوع رفتار کلیسا و آموزه‌ها و الهیات اون داره. آیا ما چیزی رو که در آموزه "از روح متولد شدن" یا بشارت به دیگران برای گذر از هر مذهب و اعتقادی و یا حتی بی‌خدایی می‌گیم، خودمون تمرین میکنیم؟ خیلی وقتها ما چیزی رو که در الهیات و اعتقادات خودمون می‌گیم در عمل به صورت متفاوتی انجام میدیم! به طور مثال، ما به این اعتقاد داریم که مسیحیت، در یه رابطه همراه با اعتماد کامل بین ما و عیسای مسیح خلاصه میشه ولی در عمل این رو انجام نمیدیم و در زندگی خودمون اون رو تمرین نمیکنیم و فرزندان و اطرافیان ما، اون رو در عمل نمیبینن. یا می‌گیم که فقط روح‌القدس قادره که یه شخص رو از قدرت تاریکی نجات بده و به پادشاهی نور منتقل کنه ولی در وقت عمل و در زمان بشارت دادن، به این اعتقاد مثل یه بازاریاب مسواک نگاه میکنیم و سعی داریم اون رو به دیگران بفروشیم.

ما دوباره، دوباره و دوباره این اشتباهات رو تکرار میکنیم و این نه تنها والدین و فرزندان رو بلکه کل کلیسا و جامعه مسیحی رو تحت تأثیر قرار میده و دیگران به کلیسا برچسب دورویی و خودپسندی میزنن و اینجاست که کلیسا ضعیف میشه و کار خوب، مسافرت تفریحی، ورزش و تماشای تلویزیون از رفتن به کلیسا و بودن در جامعه مسیحی مهمتر میشه و کسی حاضر نیست به صورت داوطلبانه به دیگران کمک کنه بلکه در مقابل هر کاری منتظر پاداش زمینه.

ادامه دارد...

ای پدر آسمانی، من رو فروتن کن تا تنها اراده تو رو بر روی این زمین بطلبم. به من اجازه بده که نمونه خوبی برای فرزندان خودم و دیگران باشم و فقط گوش دهنده به کلام تو نباشم بلکه بتونم درختی باشم که ثمر داره و به دیگران منفعت میرسونه. آمین!



برگرفته شده از کتاب "تبدیل" اثر مایکل لورنس